

ادامه از صفحه اول

حمایت از بورس؛ چرا و چگونه؟

...و دولت هم برنامه‌ای برای ایجاد رونق و تحرک جریان رشد اقتصادی ندارد؛ اما بی تردید هر رونقی در بورس تحلیلگران محرب اقتصادی و مالی دنیا را فریب نمی‌دهد. آنان به رونقی توجه دارند که نشان‌دهنده شکوفایی بخش مولد اقتصاد و افزایش وزن اقتصادی کشور در بین اقتصادهای پرتحرک امروزی جهان باشد.
دقیقا به همین دلیل است که هجوم سهامداران جدید به بورس در ماه‌های پایانی سال ۹۸ و اوایل سال ۹۹ توجه این ناظران کاربلد را به خود جلب نکرد. دولت با حمایت مدبرانه از بورس می‌تواند فضای آرامش و اعتماد را به بازار سرمایه برگرداند و صاحبان نقدینگی را متقاعد کند تا به‌جای سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های دلالی و غیرمولد یا ذخیره‌سازی ارزهای خارجی و خرید مستغلات سرمایه خود را به بورس بیاورند و موجبات رونق فعالیت‌های تولیدی و سالم‌ا را فراهم آورند. از سوی دیگر با رونق بورس و معرفی ابزارهای مالی مدرن، فعالان اقتصادی می‌توانند شیوه‌های کارآمدی را برای تأمین منابع مالی برای گسترش ایده‌های فعالیت خود به کار بگیرند. به‌این‌ترتیب رونق و شکوفایی بورس می‌تواند به‌تدریج اقتصاد ملی را در مدار رشد و رونق مداوم قرار بدهد؛ اما سؤال دوم بسیار مهم‌تر از سؤال اول است. دولت چگونه باید از بورس حمایت بکند که این حمایت منتهی به تشدید رونق و تداوم شکوفایی اقتصادی بشود؟ دولت با هر ورود به میدان اقتصاد منافعی را برای برخی فعالان اقتصادی و گروهی از شهروندان ایجاد می‌کند؛ اما آیا این منافع واقعا نصیب جامعه هدف می‌شود یا فقط گروهی از دلالان فرصت‌طلب و سودجو آن را نصیب خود می‌کنند؟ در حوزه بازار سرمایه نیز این قاعده کلی حاکم است و ممکن است حمایت دولت با هر ورود به میدان اقتصاد دارایی گروهی معدود از سفته‌بازان شده، و اثری بر جریان رشد اقتصادی نداشته باشد. دقیقا به‌همین‌دلیل باید سیاست‌گذاری برای «حمایت» از بورس بسیار سنجیده و مدبرانه باشد. اقدامات حمایتی مربوط را می‌توان ذیل سه سرفصل مورد بررسی قرار داد: سرفصل اول شامل همه اقداماتی است که با هدف تقویت بخش مولد اقتصاد انجام می‌گیرد. بخش مولد اقتصاد به‌عنوان موتور محرکه رشد اقتصادی کشور باید نسبت به سایر بخش‌ها در موقعیتی برتر قرار بگیرد و بتواند بیشترین بخش از سرمایه‌های مالی کشور را جذب خود بکند. در شرایطی که فعالیت‌های دلالی و رانت‌جویانه از رونق چشمگیر و بازدهی به‌مراتب بالاتر نسبت به بخش مولد برخوردار باشند، حمایت از بورس نتیجه مطلوبی در اقتصاد ملی ایجاد نمی‌کند. سرفصل دوم شامل اقداماتی است که باید در بازار سرمایه و میدان نقدینگی انجام بگیرد. صاحبان نقدینگی به‌ویژه در شرایطی که اقتصاد ملی دچار بی‌ثباتی است، فرصت‌های متنوع سرمایه‌گذاری را گاو صندوق‌هایی تلقی می‌کنند که بانسند در درجه اول ارزش دارایی نقدی آنها را حفظ کند و در درجه دوم بازدهی مناسبی را نصیب آنان بکند. در شرایطی که فرصت‌های رقیب بورس از جذابیت و قدرت اطمینان بخشی بیشتر برخوردار باشند، طبیعا گاو صندوق بورس مورد توجه صاحبان نقدینگی نخواهد بود. به‌این‌ترتیب دولت اگر واقعا قصد حمایت از بورس و ایجاد رونق ماندگار در آن را دارد، باید شرایط را در این بازار مهم به نفع گاو صندوق بورس تغییر بدهد. بورس در رقابت با گاو صندوق طلا و ارز یا حتی مستغلات و خودرو باید دست بالا را داشته باشد. این امر فقط با بازنگری جزئی در سیاست‌های مالیاتی و قیمت‌گذاری محقق نمی‌شود و گام‌های اصلاحی بزرگی را می‌طلبد. سرفصل سوم به مجموعه تدابییری توجه دارد که باید در میدان مدیریت بورس به کار گرفته شود. رونق بورس و جذاب‌شدن آن آرای سرمایه‌گذاران به‌ویژه سرمایه‌گذاران خرد، این امکان را در اختیار سفته‌بازان فرصت‌طلب قرار می‌دهد که با دادن اطلاعات غلط به متقاضیان فرصت‌های سرمایه‌گذاری بالاترین نرخ کسب سود را تجربه کرده و سرمایه‌گذاران تازه‌وارد را متضرر کنند.

ادامه از صفحه ۵



کوروش احمدی دیپلمات بازنشسته

یکی از گزاره‌های مطرح این است که جمهوری اسلامی ایران معمولا هیچ فرصتی را برای ازدست‌دادن فرصتی از دست نمی‌دهد. مثال‌های زیادی هم در حوزه‌های مختلف در این زمینه زده می‌شود. یکی از این مثال‌ها درباره ازدست‌دادن فرصت مصالحه با دولت جیمی کارتر در مورد گروگان‌های آمریکایی است. کارتر رئیس جمهوری خاص در تاریخ معاصر آمریکا به شمار می‌رود. سیاست خاورمیانه‌ای او مبتنی بر خودداری از همراهی کامل و مطلق با اسرائیل بود. او در مقایسه با سایر رؤسای جمهور آمریکا کوشید تا کاملا در کنار اسرائیل نبایست و به نسبت بیشتر به تلاش را برای تشکیل یک دولت فلسطینی انجام داد. سران لابی یهود در آمریکا با انتخاب او در انتخابات ۱۹۷۴ مخالف بودند و در دوره ریاست جمهوری اش او را «یهودستیز» می‌خواندند و نقش مهمی نیز در شکست او در برابر رونالد ریگان در انتخابات ۱۹۸۰ داشتند. رأی حدود ۴۰

درصد از یهودیان آمریکا به رقیب جمهوری خواه کارتر در ۱۹۸۰ همچنان از نظر فاصله‌گرفتن یهودیان آمریکا از یک کاندیدای دموکرات بی‌سابقه است. کارتر بعد از خروج از کاخ سفید مخالفت با سیاست‌های داخلی و خارجی اسرائیل را آشکارتر کرد. او در مصاحبه‌ای با روزنامه اسرائیلی هآرتص در دسامبر ۲۰۰۶ اسرائیل را «یک رژیم آپارتاید بدر از آپارتاید آفریقای جنوبی» خواند و در کتابی با عنوان «فلسطین: صلح، نه به آپارتاید» این تم را گسترش داد. اینکه نهایتا ایران دیپلمات‌های آمریکایی را چند دقیقه بعد از خاتمه سخنرانی رونالد ریگان در روز تحلیفش آزاد کرد، به عناصر تندرو در آمریکا فرصت داد تا تبلیغ کنند که تهدیدات ریگان مؤثر واقع شد و برای سال‌ها منشا انواع تئوری‌های توطئه شد.
داستان رابطه شکرآب دولت اوباما با تانیاهو نیز آشکارتر از آن است که نیازی به شرح آن باشد. توافق برجام که نهایتا با دولت اوباما حاصل شد، اگرچه در خور تمجید است؛ اما با تأخیر بسیار انجام شد. اجرائی‌شدن این توافق در سال آخر ریاست جمهوری اوباما فرصتی برای تحکیم و ریشه‌دواندن آن باقی نگذاشت و به جناح تندرو در آمریکا فرصت داد تا به تخریب آن بپردازد.

بر جام و تجربه فرصت‌های سوخته

اکنون، دولت بایدن اگرچه برخلاف دولت کارتر و دولت اوباما کمتر متمایل به طیف چپ حزب دموکرات و بیشتر به جناح میانه حزب نمایان است؛ اما بازهم، در مقایسه، فرصتی است برای ایران جهت حل حداقل بخشی از مشکلات خود با آمریکا با شرایطی نسبتا مناسب. یکی از شاخص‌های آمادگی نسبی دولت بایدن برای نیل به توافقی شاید اندکی متوازن، با ایران گماردن رابرت مالی به‌عنوان نماینده آمریکا در امور ایران و مذاکره‌کننده اصلی برای احیای برجام است. رابرت مالی فرزند پدر و مادری است که هر دو روزنامه‌نگاری چاپ‌گرا و سخنگویان رسمی و غیررسمی جبهه آزادی‌بخش الجزایر بودند. آنها روزنامه آفریک آزی را در فرانسه منتشر می‌کردند و در سال ۱۹۸۰ به خاطر فعالیت‌های‌شان، ازجمله دشمنی با اسرائیل، از فرانسه اخراج شدند. رابرت مالی مقاله‌های زیادی در مورد مسائل خاورمیانه نوشته و ازجمله خواستار نزدیکی با حماس و اخوان‌المسلمین بوده است. او با حمایت شدید جناح چپ حزب دموکرات ازجمله برنی سندرز و در میان مخالفت شدید لابی اسرائیل در آمریکا و اسرائیل به‌عنوان نماینده آمریکا در امور ایران انتخاب شد. حتی گروه‌های

درخواست وزیر خارجه عراق از ایران و آمریکا

بغداد متقاضی مذاکره مستقیم تهران – واشنگتن

فؤاد حسین؛ اختلاف تهران و واشنگتن مسئله داخلی عراق است



فؤاد حسین

فؤاد حسین: آمریکا در انتقال مرحوم ایلرو به ایران همکاری کرد

وزیر خارجه عراق همچنین از همکاری ایالات متحده در انتقال حسین ایلرو، سفیر ایران در ریمن به کشور خبر داد. مرحوم ایلرو پس از ابتلا به کرونا و وخامت حالش، به ایران منتقل شد، اما او که جانباز جنگ تحمیلی نیز بود، با وجود تلاش‌های پزشکان به فیض شهادت نائل آمد. دولت عراق در تلاش برای کمک به انتقال ایلرو به ایران ایفای نقش کرده بود. نکته غریب قابل‌توجه اینکه دولت عراق امروز در حالی برای انتقال سفیر ایران به کشور تلاش کرد که مرحوم ایلرو دهه‌ها قبل، در جنگ با حکومت سابق همین کشور مجروح و جانباز شده بود. به گزارش ایسنا، فؤاد حسین دراین‌باره به سوآلی در ارتباط با نقش عراق در انتقال ایلرو گفت: «درباره انتقال سفیر ایران در ریمن به تهران که متأسفانه فوت کردند، این را بگویم که دولت عراق در این زمینه تلاش‌های فراوانی کرد. از طرف آقای الکاظمی، نخست‌وزیر عراق این تلاش صورت گرفت که با طرف سعودی برای انجام این کار ارتباط و رایزنی برقرار شود». وی ادامه داد: «در همین کار می‌خواهم اشاره کنم که آمریکایی‌ها با عربستان در این خصوص همکاری داشتند». او از همه طرف‌هایی که در این زمینه همکاری داشتند، تشکر کرد.

مواضع سیاست‌مداران داخلی تأثیر می‌گذارد و حتی شهادت فرمانده نظامی ایران و واکنش ایران به این اقدام هر دو در خاک عراق عملی می‌شوند. در چنین فضایی عراق بیش‌نیاز رسیدگی عراق در آرامش به بحران‌های زیرساختی، اجتماعی و سیاسی حذف این تحریم‌ها و تنش‌های اقتصادی در موقعیت‌های، مثل واردات انرژی از ایران چالش‌آفرینی می‌کند، درگیری‌های ترکیه با کردها و تنش‌ها با سوریه، شمال عراق را درگیر می‌کند، اختلافات حامیان خارجی بر

چپ‌گرای ضدساختار (anti-establishment) در آمریکا نیز به شکلی غیرمعمول برای انتصاب او فعالیت کردند. به‌عنوان مثال، گروه آمریکایی کد پینک (Code Pink) که یک گروه ضدآمریکایی (anti-American) و ضدتحریم شمرده می‌شود و سران آن در اسفند ۹۷ به ایران سفر کردند، برای حمایت از انتصاب رابرت مالی امضا جمع کرد.

تردید نیست که رابرت مالی با هر سابقه‌ای اکنون نماینده آمریکای استکباری است و ازاین‌رو حساب او از حساب سوهِسیاست‌ها و استکبارگری آمریکا جدا نیست؛ اما برای کسانی که با سیاست داخلی آمریکا آشنا هستند، تفاوت بارز طیف‌های سیاسی مختلف در آمریکا و ازجمله تفاوت بارز رابرت مالی با برائان هوک، نماینده دولت ترامپ در امور ایران که آشکارا همفکر و همسو با صهیونیست‌ها بود، روشن است. اگر ایران امروز از فرصت حضور این طیف میانساز در دولت آمریکا و ترکیب کنونی کنگره بهره نبرد، معلوم نیست فردا با شروع مبارزات انتخاباتی میان‌دوره‌ای و انتخابات تکنگره در نوامبر آینده و به‌ویژه بعد از انتخابات ریاست جمهوری در نوامبر ۲۰۲۴ با چه شرایط و چه ترکیب سیاسی در واشنگتن مواجه خواهد بود.

منطقه‌ای با حضور همه بازیگران می‌کشاند؛ اما در این میان تأکید عراق بر گفت‌وگوی ایران و آمریکا یک باورقی هم دارد: درخواست عراق در این زمینه متکی به سابقه است.

گفت‌وگویی که پیش‌تر انجام شده

ایران و آمریکا اواسط دهه اول قرن حاضر میلادی و اندکی پس از حمله آمریکا به عراق و آشوب متعاقب آن، با یکدیگر گفت‌وگوهایی داشتند. در آن زمان، حسن کاظمی قمی، سفیر وقت ایران در عراق که امروز نماینده ویژه ایران در امور افغانستان است و اولین سفیر ایران پس از سقوط حکومت بعث در عراق بود، نماینده ارشد ایران در مذاکرات بود و طرفه آنکه وزیر فعلی خارجه ایران، یعنی امیرعبداللهیان نیز آن زمان بخشی از تیم مذاکره‌کننده به‌عنوان کارشناس بود و حتی برای ادامه حضور او، انتقالش به بحرین به‌عنوان سفیر ایران در آن کشور به تعویق افتاد. علاوه‌براین، در سال‌های اولیه حضور آمریکا در عراق و افغانستان در سایه گفت‌وگوهایی این‌چنینی که اغلب در زمان خود مخفیانه هم بودند، حتی به نوعی همکاری بین ایران و آمریکا بر سر مقابله با گروه‌های تروریستی نیز انجامید که البته در سایه آشوب حاصل از حملات آمریکا سر بر آورده بودند، تا جایی که برخی حتی تصور می‌کردند این همکاری‌ها ممکن است آغازی بر روند کاهش تنش و مذاکرات جامع و اساسی بین تهران و واشنگتن باشد. این روند البته در عمل با مواضعی مثل قراردادن ایران در «محرور شارات» معروف بوش ادامه نیافت؛ اما تأکیدی که اکنون عراق برای مذاکره ایران و آمریکا بر سر مسائل عراق دارد، با اتکا بر چیزی اتفاق می‌افتد که پیش‌تر رخ داده است.
درواقع درخواست بغداد این است که تهران و واشنگتن بار دیگر مانند اتفاقاتی که در دهه اول قرن جاری و در واقع دهه اول پس از صدام رخ داد، به‌جای پیغام و نیاز به میانجی، بر سر عراق با یکدیگر سر سر میز مذاکره بنشینند. چنین اقدامی البته حایمان خود را در ایران هم دارد، هم درباره عراق و هم درباره مسائل دیگر؛ اما در دولت کنونی ایران هنوز نشانه‌ای از تمایل به عبور از خط قرمز به چشم نمی‌خورد.

ایران –آذربایجان؛ گذر از تنش‌ها به سوی همکاری

سوی جمهوری آذربایجان علیه ارمنستان که می‌تواند مرزهای شمال غربی ایران را به‌شدت ناامن و بی‌ثبات کند، «عدم تغییر مرزهای بین‌المللی در قفقاز به‌ویژه عدم انسداد و تهدید مرز مشترک ایران و ارمنستان»، «عدم تغییر ژئوپلیتیک منطقه قفقاز»، و «دسترسی آزاد و بدون مشکل ایران در مسیر نفت و ترانزیت با ارمنستان» است.
است که به نظر می‌رسد در جریان مانورهای نیروهای مسلح ایران در مرزهای شمال غربی کشورمان و نیز مذاکرات متعدد مقامات ارشد کشورمان با رهبران و مقامات جمهوری آذربایجان، این ملاحظات بروشنی منتقل شده است.

۴– جمهوری آذربایجان شریک نخست اقتصادی و تجاری ایران در منطقه قفقاز است و همین امر دلیل دیگری بر مدیریت تنش‌ها و اختلافات با این کشور همسایه است. حجم مبادلات تجاری ایران و جمهوری آذربایجان تقریبا یک میلیارد دلار در سال است که تقریبا مساوی با حجم تجارت ایران با دو کشور دیگر منطقه قفقاز یعنی ارمنستان و گرجستان است. هرچند نیمی از این حجم یک میلیارد دلاری به صادرات غیرنفتی ایران به جمهوری آذربایجان و نیمی دیگر نیز مربوط به صادرات سووآپ گاز و منطقه نخچوان مربوط است. علاوه بر این، بیش از دو هزار شرکت ایرانی در جمهوری آذربایجان به ثبت رسیده است و در بخش‌های مختلف اقتصادی، تجاری و خدمات فنی و مهندسی فعالیت دارند. صادرات و واردات ایران با جمهوری آذربایجان و منطقه نخچوان از طریق چهار پایانه مرزی آستانرا (کیلان)، بیله‌سوار (اردبیل)، جلفا (آذربایجان شرقی) و صمن بلاغی (آذربایجان غربی) صورت می‌گیرد که نقش بسیار مهمی در ایجاد اشتغال و توسعه اقتصادی چهار استان شمال غربی ایران ایفا می‌کند.
ادامه از صفحه۹

دیپلماسی

ادامه از صفحه ۲

متافقه در مقابل متاورس

حالا تکلیف ما با چنین پدیده پیچیده و متفاوتی چیست؟ با کلیت آن چگونه برخورد کنیم؟ از اساس نفی کنیم یا آنکه برای مواجهه با آن برنامه و راهکار طراحی کنیم و به سود خودمان تغییرش دهیم؟ تکلیف احکام و فرائض دینی در این محیط غیرواقعی چیست؟ و بی‌پاسخ مانده است. برای چنین سوآلاتی چه پاسخی دارد؟ بیش از ۵۰ سال پیش که آپولو ۱۱ نخستین انسان را به ماه برد، عده‌ای گفتند حالا ققیهان بگویند که انسان در فضا چگونه و رو به کجا نماز گذارد؟ و سایر فرائض و مسائلش را چگونه به‌جای می‌آورد؟ همان زمان تعدادی از ققیهان درصد پاسخ به این سوآل‌ها را خنای ققهی برآوردند. این چالش‌ها همچنان در طول ده‌های اخیر ادامه داشته و هرچه دانش و فناوری در زندگی روزمره انسان بیشتر جاری شده، چنین چالش‌هایی نیز در برابر فقه و فقیهان فرونی یافته است. هنوز برنامه و پاسخ جامع و مانع ققها در مواجهه با رمزارز و بلاک‌چین مشخص نشده بود که موضوع منظومه‌های ماهواره‌ای برای دسترسی به اینترنت آزاد و بدون محدودیت و پس از آن ادعای ایلان ماسک در اعزام انسان به مریخ و فراهم‌کردن شرایط زندگی بشر در دیگر کرات مطرح شد و بعد از آن خبر تحقق متاورس، دنیایی متفاوت از آنچه تاکنون تجربه کرده‌ایم، منتشر شد. به عبارتی سرعت توسعه و کاربردی‌شدن دانش و فناوری چنان است که ققه باید در برابر سرعت و پیچیدگی فناوری‌های نو جا نمانده و با فاصله معنی‌داری از مرزهای دانش و فناوری حرکت کند. به‌عبارتی درحالی‌که هنوز ققه در حال حل ابرچالش‌های سیاسی و اقتصادی و پدیده‌های اجتماعی معمول است و دنبال راه‌حل است، مسائل پیچیده‌تری بر مسائل قبلی سرریز شده است. مقلدان و پیروان نیز از ساحت فقه و فقیهان انتظار دارند نسخه‌های عملیاتی و قابل‌انگیزی ارائه دهند که علاوه بر مشکلات احکامی و مناسکی تکلیف‌شان را درباره کلیت این مسائل روشن کند. باید پرسید آیا ققها برای ارائه چنین نسخه‌هایی و استنباط و استخراج احکام مورد نیاز درباره مسائل و چالش‌های امروزی و مظاهر جدید فناوری برنامه‌ای دارند؟ تاکنون هیچ فرد یا نهاد رسمی از حوزه‌های علمیه پاسخ چنین پرسشی را نداده است! هرچند ققهای شیعه در طول ۱۲ قرن برای پایداری و بویایی فقه شیعه تلاش بسیار کرده‌اند اما در حال‌حاضر در برخورد با سرعت و پیچیدگی فناوری‌های نو دچار چالش‌های جدیدی شده‌اند که دیگر پاسخ‌های پیشین درباره آنها کارایی ندارد. به اعتقاد ما قفه یعنی برنامه اداره زندگی، یعنی تبیین و تعیین نظام زندگی اجتماعی و سیاسی، حال اینجاست که آیا می‌تواند در برنامه زندگی به مهم‌ترین تحول زندگی یعنی فناوری بی‌اعتنا بود و برای چالش‌هایش پاسخ نداشت؟ بی‌تردید مبانی و اصول فقه تغییرناپذیر است اما یافتن پاسخ برای هزاران سوآله، مشکل و چالش بر منبای اصول خدشه‌ناپذیر ققهی، خود هنری ارجمند است که فقط از فقیهان آشنا به دانش‌های روز بر می‌آید. شاید عده‌ای با ساده‌انگاری بگویند چاره کار تخصصی‌شدن ققه به معنای متخصص‌شدن ققها در سایر علوم است! مسائل علمی و اجتماعی امروز بسیار پیچیده و هزارتوست و نمی‌توان انتظار داشت ققها علاوه بر تخصص فقه در سایر علوم هم متخصص باشند و اصولا چنین چیزی ممکن نیست اما اینکه آنها دایره فعالیت خویش را از پاسخ‌گویی به استفتانات و صدور احکام فراتر برند و وارد ساحت‌هایی چون موضوع‌شناسی، روش‌شناسی و معرفت‌شناسی و نسبت به یافته‌های نو و تناسب آنها با اصول ققهی شوند و بر اساس آن به وظایف ققیهانه خود عمل کنند، انتظار بجایی است. این موضوع در تاریخ هم مسوق به سابقه است. ققیهانی مانند شیخ بهایی ققهای جامع‌الاطرافی بودند و روشی خاص در حل مسائل روزمره داشتند. شیخ بهایی در نجوم، معماری و علوم طبیعی هم دست داشت و حتی رسالاتی هم در این باب‌ها نوشته است. از این دست ققها در تاریخ کم نداریم که گره از کار و زندگی روزمره مردم وا می‌کردند. اینها ققیهان متخصص در موضوع‌شناسی، روش‌شناسی و صاحب آگاهی و معرفت به مسائل روز بودند و نامشان در تاریخ ماندگار است. فقه ما اساسا فردگرا و مسئله‌مدار است و نتایج ققهی بیشتر به رساله عملیه محدود شده و به مسائل اجتماعی و تحولات زندگی کمتر ورود کرده است. جامعه امسروز ایران با توجه به مواجهه‌شان با مسائل جدید و مدرنیسم دچار تناقض‌های عجیب‌وغریب میان فقه و فناوری است و از فقه شیعه انتظار بسیار کم‌تری نسبت جز تحول در موضوع‌شناسی، روش‌شناسی و معرفت‌شناسی در همه ابعاد فقه حکومتی و تربیت ققهای جامع‌الاطرفی که با شئون زندگی اجتماعی و دستاوردهای فناوری بشر آشنا باشند، فقه حکومتی باید همه شئون حیات فردی و جمعی انسان در جامعه را در بر بگیرد و نسبت به هیچ مسئله‌ای سکت و بی‌پاسخ نباشد. فقیهان امروز باید به شیوه‌ای فعالانه تولید مسئله کنند و مدل برنامه ارائه دهند و البته حل مسائل و چالش‌ها را به متخصصان بسپارند. ققه نباید نظاره‌گر تحولات اجتماعی باشد بلکه باید از دایره موجود فراتر رود و با نقشی فعال در کنار اخلاق، عقاید و مناسک، نظام جامع و منسجمی را برای همه شئون انسان‌ها، ارائه کند.

^[1] رجمای قادیانلی رئیس اداره ثبت اسناد و املاک قائم شهر

^[2] تاریخ انتشار نوبت اول ۱۴۰۰/۴/۱۰ تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۴۰۰/۱۰/۱۸/